

روش تربیت انسان در سیره‌ی نبوی از نگاه قرآن کریم

عاطفه‌ی زرسازان^۱

چکیده

نقش شکفت‌انگیز تربیت در زندگی انسان بر هیچ خردمندی پوشیده نیست و تاکنون هم ضرورت آن مورد تردید قرار نگرفته است؛ زیرا تربیت صحیح می‌تواند فرد را به اوج ارزش‌ها برساند و اگر غلط افتد، وی را به سقوط کشاند. از این رو مکاتب مختلف تربیتی روش‌های متفاوتی را عرضه کرده‌اند. در این میان مکتب اسلام که در کسرت‌های هستی و جامعه‌ی انسانی هدایت‌بشر را به عهده دارد، روش‌هایی را برای تربیت او ارائه می‌دهد و از آنجا که در متون کوناگون اسلامی به الگو گرفتن از پیامبر(ص) در همه‌ی امور تأکید شده است، قول و رفتار آن بزرگوار در همه‌ی امور، یکی از مبانی صحیح معرفتی و دینی ما شمرده شده است که به طور قطع در پرتو آن می‌توان سعادت انسان را تضمین نمود. بر این اساس در این پژوهش سعی شده است، ابتدا تعریفی از انسان و تربیت، مطابق مکتب اسلام ارائه شود، سپس به اهم شیوه‌های تربیتی پیامبر اکرم(ص) چون الگویی از موعظه، مهرورزی و محبت، عبرت‌آموزی، تشویق و تنبیه و مداومت بر عمل اشاره شود. در پایان نیز به نقد و بررسی بعضی نظرات در این زمینه پرداخته و به عنوان نتیجه نشان داده‌ایم که شیوه‌های تربیت، متناسب با مراتب فرد، شرایط محیط و شناخت زمان و مکان در عین آنکه تابع اصول کلی تربیت است، تغییر می‌یابد و به تناسب فرد و ملاحظه‌ی شرایط انتخاب می‌گردد.

کلیدواژه: انسان، تربیت، شیوه‌های تربیت.

مقدمه

با دقت در طبیعت و بافت وجودی انسان ضرورت و اهمیت تربیت را درمی‌یابیم؛ زیرا در نفس آدمی با آنکه گرایش به خیر و شر نهفته و زمینه‌های صعود و سقوط در نهاد او قرار داده شده است، این گرایش فطری به خیر و سعادت به تنهایی سازنده نیست بلکه باید سعادت را به دست آورد؛ زیرا تکامل انسان نیازمند تلاش و حرکت است و اگر او را رها کنند، انحطاطش شروع می‌شود اما دگرگون کردن آدمی و برانگیختن تحول در او بدون داشتن تصویر و توصیفی از او میسر نیست. اینکه انسان را به کدام مقصد باید رهنمون شد، حرکت او به سوی این مقصد چگونه است، با چه شیوه‌هایی باید در او حرکت آفرید، هیچ یک بی‌ارتباط با این نیست که انسان چگونه موجودی است و از چه وضعیت وجودی برخوردار است. از این‌رو در هر نظام تربیتی، توصیف انسان به منزله‌ی سنگ‌بنای آن است؛ زیرا همه‌ی اجزای یک نظام تربیتی اعم از مفاهیم، اصول، روش‌ها، مراحل تربیت، به نحوی ناظر به وضع انسان است.

از نظر قرآن، انسان موجودی است برگزیده از طرف خداوند، نیمه‌ای ملکوتی و نیمه‌ای مادی، دارای فطرتی خدا آشنا، مسئول خویشتن و جهان و ملهم به خیر و شر است که وجودش از ضعف و ناتوانی آغاز می‌شود و به سوی قوت و کمال سیر می‌کند. اما جز در بارگاه اله و جز با یاد او آرام نمی‌گیرد. چنین مکتبی هدف از تربیت را پرورش ابعاد وجودی و شخصیتی انسان به منظور سوق دادن او به سوی خدا می‌داند. این همه تأکید قرآن در مورد انسان، برای این است که انسان خویشتن را چنانکه هست، بشناسد و مقام و جایگاه خود را در عالم وجود درک کند و هدف از این شناخت و درک کردن این است که خود را به مقام والایی که شایسته آن است، برساند. از آنجا که خانواده اولین و مهمترین نهاد در فرهنگ و تمدن انسانی و اولین مدرسه‌ای است که انسان در آن تربیت می‌شود و با اصول زندگی آشنا می‌شود، باید آن را نهادی

مقدس تلقی کرد. بر این اساس خداوند برای خوشبختی این بنیان محبوب و پابرجایی و استواری آن، برای هریک از اعضای خانواده وظایفی تعیین کرده است.

سفارش و تأکید اسلام این است که هریک از اعضای خانواده، وظایف خود را دقیقاً بشناسند و به آنها عمل کنند و حقوق یکدیگر را نیز کاملاً رعایت نمایند. از جمله حقوق فرزندان بر والدین که به شکل وظیفه‌ی والدین جلوه‌گری می‌کند، این است که در تربیت و تعلیم آداب الهی نسبت به فرزندان بکوشند. برای انجام چنین وظیفه‌ای والدین نیاز به شناخت شیوه‌ها و روش‌های تربیتی دارند. از طرفی اختلاف استعدادها، ظرفیت‌ها، نیازها و روحیه‌ها که معلول اختلاف طبایع و تأثیرات گوناگون محیطی، جغرافیایی، فرهنگی، اعتقادی، اقتصادی و اجتماعی است، واقعیتی است که در مراحل مختلف تربیت باید لحاظ شود و به هیچ روی مورد غفلت قرار نگیرد. بر این مبنا توانایی، وسع و ظرفیت انسان‌ها مختلف و گوناگون است و بدون توجه به مراتب وجود و تفاوت توانایی انسان‌ها، کار تربیت سامان نمی‌پذیرد.

باتوجه به این واقعیت در تربیت، نیاز به روش‌ها و شیوه‌هایی متغیر است که بتوان به وسیله‌ی آن روش‌ها و اصول تربیت را جامه‌ی عمل پوشانیده، راه سیر به سوی اهداف تربیت را هموار نمود. چنان‌که برای هر کاری راهی مناسب آن و برای هر امر، شیوه‌ای در خور آن باید جست، بی‌کمان برای رفتن به سوی مقاصد تربیت، لازم است، از روش‌های مناسب و صحیح بهره گرفته شود. در غیر این صورت تلاش‌ها و زحمات‌ها به بار نخواهد نشست.

مفهوم تربیت

واژه‌ی تربیت از ریشه «ربو» است. از این ریشه معنای زیادت و فزونی اخذ گردیده و در مشتقات آن می‌توان این معنی را به نوعی بازیافت. (راغب بی‌تا، ۱۹۲) بنابراین، واژه‌ی تربیت باتوجه به ریشه‌ی آن به معنی فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است. علاوه بر این تربیت به معنی تهذیب نیز استعمال شده است که هر دو از

آن زدودن خصوصیات ناپسند اخلاقی است. (یسوعی ۱۹۰۸: ۲۴۷). گویا در این استعمال نظر بر آن بوده است که تهذیب اخلاقی مایه‌ی فزونی مقام و منزلت معنوی است و از این حیث می‌توان تهذیب را تربیت دانست. برخی از تعاریف تربیت به ابعاد شخصیت توجه کرده و گفته‌اند تربیت راهنمایی همه‌جانبه‌ی شخصیت فرد است (حجتی ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۶). که شامل ابعاد جسمانی، عاطفی، اجتماعی، عقلانی و معنوی او می‌شود. تربیت می‌تواند شامل کوشش‌هایی بشود که به منظور پرورش نوباوگان در مرحله‌ی معینی از حیات آنان صورت می‌گیرد و آنان را به سمت رشد و کمال پیش می‌برد. (قریشی ۱۳۶۲: ۶۲) شهید مطهری تربیت را عبارت از به فعلیت درآوردن استعدادهای درونی موجود در شیء می‌داند. (مطهری ۱۳۶۷: ۳۳) تربیت در این معنا همه‌ی قسوی بالقوه‌ی انسان را به صورت بانفعل درمی‌آورد.

تربیت در اسلام را می‌توان به معنای رشد و نمو جسمی (نک اسراء/ ۲۴)، هدایت به طریق حق و کمال (نک غافر/ ۲۹)، رساندن فرد به بلوغ و ادراک عقلی (نک یوسف/ ۲۲)، ترکیه‌ی نفس و پیراستن آن از آلودگی‌ها و آراستن به فضایل (نک آل عمران/ ۱۶۴) و در مجموع به کمال رساندن همه‌ی ابعاد وجودی شخصیت انسان دانست.

روش‌های تربیت در سیره‌ی نبوی

مراد از روش، راه و طریقه‌ای است که میان اصل و هدف امتداد دارد و عمل تربیتی را منظم می‌کند و به هدف می‌رساند. روش کار نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از اصل یا اصول استفاده کرد و به اهداف تربیتی رسید. روش کار وظایف عملی یک مربی را مشخص می‌کند و به مربی کمک می‌کند که شیوه‌ی کار را فراگیرد. (احمدی ۱۳۶۴: ۱۴۹)

در این میان پیامبر اسلام (ص) که خود تربیت یافته در مکتب وحی است، برای تربیت و مؤذّب کردن انسان‌ها به آداب الهی که گاه در قالب خانواده و گاهی در قالب

مخاطب و یا مخالف خود را نشان می‌داد، متناسب با روحیه‌ی افراد و شرایط زمان و مکان از شیوه‌ها و روش‌هایی متفاوت استفاده می‌کرد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱. روش الگویی

نخستین عامل سرنوشت‌ساز در تربیت، مربی است. انسان همواره به مربی نیاز دارد و برای شکل دادن شخصیت خود نمونه و سرمشق می‌طلبد. این نیاز و طلب، ریشه در فطرت دارد. عامل فطری این امر از یک سو نقص انسان و از سوی دیگر عشق او به کمال است. انعطاف‌پذیری، تقلید، همانندسازی که به موجب آن فرد می‌کوشد، خود را با چهره‌هایی که در نظرش از والایی و برتری برخوردارند، تطبیق دهد. از جمله زمینه‌های آن است.

راز تأکید بسیار در آموزه‌های دینی بر عمل و فراخوانی به حق با عمل از همین جهت است؛ زیرا سخن همراه عمل از آنکه می‌خواند و دعوت می‌کند، الگویی پذیرفتنی می‌سازد و نقشی فزون، می‌آفریند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «مردم را با رفتار خود به حق راهبری کنید، نه با زبان خویش.» (کلینی ۱۳۸۸، ج ۳، ۱۲۴ و ج ۳، ۱۶۴)

مربی، معمار شخصیت انسان و الگو و قاعده و دستور مجسم است که آدمی آگاهانه یا ناخودآگاه از او تقلید می‌کند و شخصیت خود را مطابق با او می‌سازد و لذا سعادت و شقاوتش به تربیت مربی وابسته است. «البته هرچه نمونه‌ی ارائه شده از کمال، بیشتر و از جاذبه‌ی فراگیرتری بهره‌مند باشد، روش الگویی مطلوب‌تر و از کارایی بیشتری برخوردار خواهد بود. بنابراین بهترین الگو، نمونه‌ای تام و انسانی کامل است که الگوهای دیگر نیز باید آدمی را بدین سمت هدایت نمایند.» (موسوی خمینی ۱۳۵۹: ۲۶۳) انبیا با رسالتی که برای هدایت بشر داشته‌اند، از جانب خداوند برانگیخته شده‌اند تا با الهام از منبع وحی به تربیت و تکمیل انسان‌ها مبادرت کنند. اینان در قرآن کریم به عنوان «اسوه» و «امام» معرفی شده‌اند. (نک: الانبیاء ۷۳)

خصوصیت مکتب انبیا عملی بودن و عینی بودن آن است. در مکتب انبیا نمونه‌ای برای پیروی عملی ارائه می‌شود؛ نمونه‌ای که روش‌های عملی او در کلیه‌ی شئون فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... قابل دستیابی و پیروی عملی از جانب پیروان مکتب است.

این موضوع در دین اسلام شاخص‌تر، جدی‌تر و روشن‌تر مطرح است؛ زیرا اسلام آخرین دین الهی است و لازم است امت نمونه‌ای تمام‌عیار و قابل پیروی برای همه‌ی زمان‌ها در هر اوضاع و احوالی داشته باشد.

براین اساس پیامبر (ص) در طول تاریخ، خود بزرگترین سرمشق بشریت بود و قبل از اینکه با گفتار خود مربی و راهنمای خلق باشد با رفتار شخصی خود بهترین مربی و رهبر بوده و خود بهترین الگوی عمل به تعالیم وحی است. نخست از خویش، نمونه‌ی عملی دستورهای قرآن را نشان می‌داد، پس از آن مردم را بدان دستورها می‌خواند؛ مثلاً می‌فرمودند: همان‌گونه نماز گزارید، که من نماز می‌گزارم. (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۸۲، ۲۷۹) باتوجه به چنین جایگاهی است، که قرآن کریم می‌فرماید: قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست... (احزاب/ ۲۱)

و بالاخره پیامبر اکرم (ص) سرمشق و الگوی مطلق در همه‌ی ابعاد زندگی و برای همه‌ی جهانیان است؛ زیرا دارنده‌ی «خلق عظیم» و «آینه‌ی مکارم اخلاقی» و «رحمة للعالمین» است.^۱

۱. نکته‌ای که والدین باید به آن توجه داشته باشند، این است که فرزندان به خصوص در سن نوجوانی، به دنبال الگوها-به‌ویژه الگوهای قابل اعتمادند. براین اساس الگوهای دینی می‌توانند نمونه‌های عالی رشد برای آنان باشند و ضروری است که والدین و مربیان به ارائه، معرفی و تعظیم الگوها بپردازند و کسانی را در سر راه آنها فرار دهند که از قدر و ارزشی برخوردار باشند. این نکته قابل ذکر است که شخصیت نوجوان براساس اخلاق دیگران رنگ می‌گیرد و در این راه اگر افراد درست و باکی در مسیر و الگوی او قرار گیرند، آن اخلاقی را می‌گیرد و اسخاص نمونه را آینه‌ی آرمان و کمال می‌داند. امّا اگر الگوها همراه و آلوده باشد، نوجوان هم در مسیر آنها قرار خواهد گرفت و در صورت اخیر جای افسوس است.

۲. موعظه

از آنجا که انسان پیوسته در معرض غفلت و دوری از حق و غرق شدن در شهوات و نفسانیت است، نیازمند عوامل بازدارنده از پلیدی و جلا دهنده‌ی تاریکی است و موعظه از جمله‌ی این عوامل است که هر انسانی نیازمند بدان است. لغویون دو معنا برای «موعظه» ذکر کرده‌اند: ۱ - معنی که با بیم دادن همراه باشد. ۲ - تذکر به کارهای نیک به طوری که قلب شنونده از شنیدن آن بیانات رقت پیدا کند. (راغب بی تا: ۵۲۷: الفراهیدی ۱۴۱۴: ج ۳، ۱۹۶۶؛ این منظور ۱۴۱۰: ج ۱۵، ۳۴۵)

در واقع موعظه، سخنی است که هدف از آن، اصلاح شنونده و ترغیب و تشویق او به انجام کاری یا ترک عملی است. در موعظه، بیشتر تحریک و تهییج عواطف انسانی مورد نظر است.

تأکید آموزه‌های قرآن بر این پدیده بسی شایان توجه است، به لحاظ جایگاه والایی که این موضوع، در کسرتش «آداب الهی» دارد، شایسته است باید و نیاید‌های آن نیز مورد توجه قرار گیرد.

آداب موعظه

موعظه همچون همه‌ی شیوه‌های تربیتی تابع آدابی خاص است. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) موعظه زمانی تأثیرگذار و سودمند است که واعظ خودش به آنچه موعظه می‌کند، عمل نماید و پیامبر(ص) همانگونه بود که از مردم می‌خواست آن طور باشند.

ب) موعظه باید خالی از هرگونه خشونت، برتری جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت و مانند آن بوده باشد. (مکارم شیرازی ۱۳۶۷: ج ۲، ۵۳۳) چنان‌که امیرمؤمنان(ع) در نامه‌ی تربیتی خود به فرزندش امام حسن(ع) می‌نویسد: از ملامت بی‌جا پرهیز، چه افراط ملامت، آتش لجاجت را می‌افروزد. (حرانی ۱۳۹۴: ۸۴)

این شیوه، همان شیوه‌ای است که پیامبر(ص) در برابر مخالفانش از آن استفاده می‌نمود. چنان‌که مؤلف کتاب الاحتجاج ضمن نقل یکی از مناظره‌های پیامبر با مشرکان

به نقل از امام حسن عسگری(ع) چنین می‌نویسد: «رسول خدا در پاسخ به شبهه‌ها و تهمت‌های عبدالله بن ابی‌امیه‌ی مخزومی فرمود: اما اینکه گفتی: «ما انت الارجل مسحور» در تشخیص و تفکر از شما بالاتر هستم - آیا در زمانی که میان شما از هنگام تولد تا چهل سالگی بوده‌ام از من عیبی یا لغزشی یا دروغی یا خیانتی یا خطایی در سخن، یا نظر بیجایی دیده‌اید؟ آیا گمان می‌کنید یک نفر می‌تواند با اتکا به خود اینگونه باشد یا نیازمند حول و قوه‌ی الهی است...» (طبرسی ۱۴۰۳: ج ۱، ۳۱)

به این ترتیب ملاحظه می‌کنیم که پیامبر(ص) با حالت تشنج و اضطراب یا از موضع خشونت و عصبانیت با خصم برخورد نمی‌کند و مانند کسانی که در مبارزطلبی با دیگران با زبان فحش و تکذیب طرف مقابل را به تبادل فحش و ناسزا تحریک می‌کنند، رفتار نمی‌کند، بلکه آن حضرت با آرامش رسالت و روح پیامبری و با روش گفتگوی آرام و متین با آنان مواجه می‌شود؛ زیرا مسئله، مسئله‌ی شخصی نیست، بلکه مسئله‌ی رسالت است.

ج) موعظه باید از لحنی مشفقانه برخوردار باشد و در آن از کلماتی که بار عاطفی و مثبت دارند، استفاده شود. پیامبر(ص) در بسیاری از موارد می‌فرمودند: **یا قوم!** ای قوم من! (الانعام/۱۳۵، زمر/۳۹، غافر/۳۲) و آنها را به خود نسبت می‌دادند تا لسان لسان جذب و کشش باشد و دافعه‌ی خشونت‌بار تبهکاران عصر خود را، با جاذبه‌ی مهرآمیز خود پاسخ می‌دادند و می‌کوشیدند تا قبل از اینکه بدها را از بین ببرند، بدی‌ها را برطرف کنند، مگر آنکه چاره‌ای جز دفع آنان نباشد.

د) موعظه باید با زبانی لین و نرم بیان شود و از آن گذشته واعظ در وعظ خود آتقدر حسن خلق نشان بدهد که کلامش در قلب شنونده مورد قبول بیفتد تا قلب با مشاهده‌ی آن خلق و خوی رقت یابد. (مکارم شیرازی ۱۳۶۷: ج ۲، ۳۳۳)

از شیوه‌های مشترک و اصول اولیه‌ی دعوت انبیا، گفتار نرم و دلنشین با مخاطبان خویش از هر گروه و طبقه که باشند و پرهیز از تندخویی و سختگیری است، مگر در

جایی که امید به هدایت آنان به کلی قطع شود و مستحق عذاب الهی شوند و یا در برابر حق تعالی به عناد و لجاج روی آورند.

پیامبر اکرم (ص)، نیز در برخورد با کفار و مشرکان یا حتی مسلمین، این نکته را مدنظر داشت. چنانکه آیه‌ی «فَمَا رَحْمَةٌ مِنْ اللَّهِ إِلَيْهِمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنَّفُتُوا مِنْ حَوْلِكَ...» پس به (برکت) رحمت الهی، با آنان نرمخو (و پُر مهر) شادی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند...» (آل عمران / ۱۵۹) در مورد او نازل شد.

واژه‌ی «فظ» در لغت به معنی کسی است که سخنانش تند و خشن است و «غلیظ القلب» به کسی می‌گویند که سنگدل باشد (طبرسی ۱۴۰۳: ج ۱، ۵۲۶) و عملاً انعطاف و محبتی نشان نمی‌دهد؛ زیرا کرچه هر دو واژه به معنی خشونت است اما یکی غالباً در مورد خشونت در سخن و دیگری در مورد خشونت در عمل به کار می‌رود و به این ترتیب خداوند به نرمش کامل پیامبر و انعطاف او در برابر افراد نادان و گنهکار اشاره می‌کند. (مکارم شیرازی ۱۳۶۷: ج ۳، ۱۴۰)

اگر سؤال شود که کاربرد موعظه و نصیحت تاچه حد است و آیا همه‌ی دیگرگونی‌های تربیتی به وسیله‌ی موعظه و نصیحت کردن انجام می‌شود یا نه؟ بدیهی است که در بسیاری از موارد نمی‌توان فقط به نصیحت کسویی اکتفا کرد. در چنین مواردی براساس قوانین روانشناسی ابتدا باید به علل و عوامل رفتارهای بدآموز پی‌برده، پس از شناسایی آنها با دیگرگونی و جابجایی آن عوامل از استمرار رفتارهای انحرافی جلوگیری نمود.

۳. مهرورزی، محبت و عطف

از نیکوترین و اساسی‌ترین روش‌های تربیت، روش محبت است که بیشترین تناسب را با فطرت آدمی و سرشت انسانی دارد. نیروی محبت در تربیت، نیرویی

برانگیزاننده و تحول‌آفرین است و اگر درست و به اعتدال به کار گرفته شود، تأثیری شکفت در نواخت آدمی و تحقق تربیت کمالی دارد.

محبت و مهرورزی انبیا با مخاطبان، تأثیر شکرپی بر تربیت انسان‌ها می‌گذارد؛ زیرا ابراز محبت، طلب محبت می‌کند و پیامد آن محبت حاصل شده، تبعیت و دلدادگی است. چنان‌که خداوند برای تربیت نبی‌گرامی‌اش از این روش استفاده نمود. ابواسحاق نحوی گوید: بر امام صادق (ع) وارد شدم و شنیدم که آن حضرت فرمود: خدای بزرگ پیامبرش را با محبت خود ادب کرد و او را تربیت نمود و آنگاه فرمود: تو بر خلق و خوی بزرگی هستی. (کلینی ۱۳۸۸: ج ۱، ۲۶۵؛ مجلسی ۱۴۰۳: ج ۲، ۹۵)

باتوجه به میدان گسترده‌ی تأثیر محبت در تربیت و نقشی که محبت در مشکلات و مشابهت دارد، اولیای خداوند آن را بهترین بستر تربیت می‌دانستند و آن را محور تربیت قرار می‌دادند. چنان‌که از رسول خدا (ص) درباره‌ی سنت آن حضرت پرسیده شده، فرمود: محبت، بنیاد و اساس من است. (عیاض بی‌تا: ج ۱، ۱۸۷)

این سیره، روش تمامی انبیا و اوصیای الهی است. در سیره‌ی تبلیغی و منشی اخلاقی پیامبر اسلام (ص)، جلوه‌های محبت بیش از هرچیز هویدا است. این روش در تمام مراحل دعوت نبوی به کار بسته شده و نتایج مطلوبی به بار آورده است؛ به‌طوری که او را در یک سخن، پیامبر رحمت لقب داده‌اند و قرآن خطاب به آن بزرگوار می‌فرماید: و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. (الانبیاء: ۱۰۷)

رسول خدا (ص) در اداره‌ی امور بیش از هرچیز از رحمت و محبت بهره می‌گرفت. قرآن به علاقه‌ی قابل تحسین پیامبر بر هدایت مردم تصریح می‌نماید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ مُّقْسِكِ عَلٰی اٰنٰرِهِمْ اِنْ لَّمْ يُؤْمِنُوْا بِهٰذَا الْخَبْرِ اَسْفًا: شَیْءًا، اِذَا بَلَغَ اِلَیْكَ اِلْمَانٌ تِیۡوَرٰنًا، تَوَجَّحَ اِلَیْكَ مِنْ اِنۡدُوۡهِ، فِیۡ سَبۡحِیۡهِ» (الکهف: ۶)

«باخع» از ماده «بخع» به معنی هلاک کردن خویش از شدت غم و اندوه است. (راغب بی‌تا: ۳۸؛ طبرسی ۱۴۰۳: ج ۳، ۴۴۸) و کلمه‌ی «اسف» به معنای شدت اندوه است. (طباطبایی ۱۳۹۷: ج ۱۳، ۲۵۶)

جایی که امید به هدایت آنان به کلی قطع شود و مستحق عذاب الهی شوند و یا در برابر حق تعالی به عناد و لجاج روی آورند.

پیامبر اکرم (ص)، نیز در برخورد با کفار و مشرکان یا حتی مسلمین، این نکته را مدنظر داشت. چنانکه آیه «فَمَا رَحْمَةٌ مِنْ اللَّهِ لِنَسْتِ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَاقْتَضُوا مِنْ حَوْلِكَ...؛ پس به (برکت) رحمت الهی، با آنان نرمخو (و پُر مهر) شدی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند...» (آل عمران / ۱۵۹) در مورد او نازل شد.

واژه‌ی «فظ» در لغت به معنی کسی است که سخنانش تند و خشن است و «غلیظ القلب» به کسی می‌گویند که سنگدل باشد (طبرسی ۱۴۰۳: ج ۱، ۵۲۶) و عملاً انعطاف و محبتی نشان نمی‌دهد؛ زیرا گرچه هردو واژه به معنی خشونت است اما یکی غالباً در مورد خشونت در سخن و دیگری در مورد خشونت در عمل به کار می‌رود و به این ترتیب خداوند به نرمش کامل پیامبر و انعطاف او در برابر افراد نادان و گنهکار اشاره می‌کند. (مکارم شیرازی ۱۳۶۷: ج ۳، ۱۴۰)

اگر سؤال شود که کاربرد موعظه و نصیحت تاجه حد است و آیا همه‌ی دگرگونی‌های تربیتی به وسیله‌ی موعظه و نصیحت کردن انجام می‌شود یا نه؟ بدیهی است که در بسیاری از موارد نمی‌توان فقط به نصیحت‌گویی اکتفا کرد. در چنین مواردی براساس قوانین روانشناسی ابتدا باید به علل و عوامل رفتارهای بدآموز پی‌برده، پس از شناسایی آنها با دگرگونی و جابجایی آن عوامل از استمرار رفتارهای انحرافی جلوگیری نمود.

۳. مهرورزی، محبت و عطوفت

از نیکوترین و اساسی‌ترین روش‌های تربیت، روش محبت است که بیشترین تناسب را با فطرت آدمی و سرشت انسانی دارد. نیروی محبت در تربیت، نیرویی

برانگیزاننده و تحول‌آفرین است و اگر درست و به اعتدال به کار گرفته شود، تأثیری شگفت در نزاهت آدمی و تحقق تربیت کمالی دارد.

محبت و مهرورزی انبیا با مخاطبان، تأثیر شگرفی بر تربیت انسان‌ها می‌گذارد؛ زیرا ابراز محبت، طلب محبت می‌کند و پیامد آن محبت حاصل شده، تبعیت و دلدادگی است. چنان‌که خداوند برای تربیت نبی‌گرامی‌اش از این روش استفاده نمود. ابواسحاق نحوی گوید، بر امام صادق (ع) وارد شدم و شنیدم که آن حضرت فرمود: خدای بزرگ پیامبرش را با محبت خود ادب کرد و او را تربیت نمود و آنگاه فرمود: تو بر خلق و خوی بزرگی هستی. (کلینی ۱۳۸۸: ج ۱، ۲۶۵؛ مجلسی ۱۴۰۳: ج ۲، ۹۵)

باتوجه به میدان گسترده‌ی تأثیر محبت در تربیت و نقشی که محبت در مشکلات و مشابهت دارد، اولیای خداوند آن را بهترین بستر تربیت می‌دانستند و آن را محور تربیت قرار می‌دادند. چنان‌که از رسول خدا (ص) درباره‌ی سنت آن حضرت پرسیده شده، فرمود: محبت، بنیاد و اساس من است. (عیاض بی‌تا: ج ۱، ۱۸۷)

این سیره، روش تمامی انبیا و اوصیای الهی است. در سیره‌ی تبلیغی و منش اخلاقی پیامبر اسلام (ص)، جلوه‌های محبت بیش از هرچیز هویداست. این روش در تمام مراحل دعوت نبوی به کار بسته شده و نتایج مطلوبی به بار آورده است؛ به‌طوری که او را در یک سخن، پیامبر رحمت لقب داده‌اند و قرآن خطاب به آن بزرگوار می‌فرماید: و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. (الانبیاء/۱۰۷)

رسول خدا (ص) در اداره‌ی امور بیش از هرچیز از رحمت و محبت بهره می‌گرفت. قرآن به علاقه‌ی قابل تحسین پیامبر بر هدایت مردم تصریح می‌نماید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا؛ شاید، اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه، در پیگیری (کار)شان تباہ کنی.» (الکهف/۶)

«باخع» از ماده «بخع» به معنی هلاک کردن خویش از شدت غم و اندوه است. (راغب بی‌تا: ۳۸؛ طبرسی ۱۴۰۳: ج ۳، ۴۴۸) و کلمه‌ی «اسف» به معنای شدت اندوه است. (طباطبایی ۱۳۹۷: ج ۲، ۲۵۶)

این بیان نشان می‌دهد که پیامبر رحمت تا چه اندازه نسبت به مردمان محبت و دلسوزی داشت و چگونه برای نجات آنان تلاش و پافشاری می‌کرد و در این راه هرگونه سختی را به جان می‌خورد و از ایمان نیاوردن ایشان اندوهگین می‌شد. این آیه در جهت دل‌داری و تسلی حضرت نازل شد. (رازی بی‌تا: ج ۴، ۱۱۵؛ مغنیه ۱۹۸۱: ج ۵، ۱۰۳)

در آیه‌ای دیگر چنین آمده است: «مَا أُنزِلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْفَى؛ قرآن را بر تو نازل کردیم تا به رنج افتی.» (طه/۲) در تفسیرالمیزان به نقل از راغب آمده است: گاهی شقاوت را به جای تعب می‌آورند و هر شقاوتی تعب است و چنین نیست که هر تعب‌ی شقاوت باشد. بنابراین معنای آیه این می‌شود: ای رسول گرامی ما قرآن را بر تو نفرستادیم که خود را به تعب و زحمت‌اندازی، فقط وظیفه‌ی تو تبلیغ رسالت است و شاهد بر این توجیه، آیات بعد است. (طباطبایی ۱۳۹۷: ج ۱۴، ۱۲۹)

این آیات، از سویی شفقت زاید الوصف پیامبر (ص) بر انسان‌های گمراه را می‌رساند و از سوی دیگر، بیانگر مجاهدت‌های طاقت‌فرسای او را در راه ابلاغ پیام الهی به جان و دل مردم است.

از آنچه بیان شد، چنین نتیجه گرفت که متربی باید احساس کند تا وقتی رابطه‌ی تربیتی با مربی او را دوست دارد. اگر این دوست داشتن قطع شود، رابطه‌ی تربیتی قطع شده است. ولی توجه می‌تواند کم یا زیاد شود، بدون اینکه رابطه‌ی تربیتی قطع شود. بنابراین نباید با اظهار دوست نداشتن، نادیده گرفتن مستمر متربی، توجه مستمر به متربی خاص، متربی و یا متربیان خود را از قلب خود بیرون کند. یک انسان بیشتر از آنکه احتیاج به جایی برای زیستن داشته باشد، نیاز به جایی در قلب‌ها دارد. او نیاز دارد، انسان‌هایی باشند که او را صمیمانه دوست داشته باشند و در ذهن و قلبشان برای او جایی اختصاص دهند. چنین جایگاهی را برای حفظ پیوندهای انسانی و اجتماعی باید پیوسته حفظ کرد. نباید کودک و نوجوان را از طریق محروم کردن از محبت تنبیه نمود. (احمدی ۱۳۷۷: ش ۲۳۱، ۱۱)

۴. عبرت آموزی

عبرت، راهی است در تربیت که آدمی را به سوی بصیرت رهنمون می‌شود، «عبرت» از عبور به مفهوم نفوذ کردن و گذشتن از میان چیزی، گرفته شده است؛ چنانکه گویند: «عبر عبور السبیل»؛ یعنی از راه گذر کرد که گویا راه را شکافت و قطع کرد. (ابن فارس ۱۳۸۹: ج ۴، ۲۰۷-۲۱۰؛ ابن منظور ۱۴۱۰: ج ۹، ۱۷-۱۸) «عبرت» حالتی است که انسان را از امور محسوس به نامحسوس می‌برد. (راغب بی‌تا: ۳۲۰)

بنابراین، «عبرت» گذشتن از محسوسات و معقولات از مشهودات به نامشهودات، از بدی‌ها به خوبی‌ها و از زشتی‌ها به زیبایی‌هاست؛ یعنی کسی که با دیدن اموری به نتایج عقلی در جهت خیر و اصلاح می‌رسد و از ظواهر حوادث به ورای آنها سیر می‌کند و درس می‌گیرد و با دیدن رویدادهای روزگار از بدی به خوبی و از زشتی به زیبایی گذر می‌کند، به «عبرت» دست می‌یابد. (دلشاد ۱۳۷۹: ۳۹)

اهم راه‌های عبرت آموزی:

الف) مشاهده‌ی آثار گذشتگان: انبان تاریخ، سرشار از وجود کسانی است که بار خطایی را به دوش گرفته و در مسیری ناصواب پیش‌رفته‌اند. مشاهده‌ی آثار به‌جای‌مانده از گذشتگان، ما را متقاعد می‌کند که برای کناره گرفتن از هر خطایی، لازم نیست، حتماً خود، به تجربه بنشینیم و کیفر ببینیم. قرآن ما را دعوت به سیر و سفر در آنها و تجربه‌آموزی از پیشینیان می‌کند، به این صورت که می‌فرماید: آیا در زمین نگردیده‌اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان بودند، چگونه بوده است؟ آنها بس نیرومندتر از ایشان بودند و زمین را زیرورو کردند و بیش از آنچه آنها آبادش کردند، آن را آباد ساختند و پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند. بنابراین خدا بر آن نبود که برایشان ستم کند، لیکن خودشان بر خود ستم می‌کردند. (روم/۹)

روش قرآن در بسیاری از آیات این است که بعد از ذکر کلمات در مورد مسائل حساس و اصولی آن را با مسائل جزئی و محسوس می‌آمیزد. (نک: آل‌عمران/۱۳۷،

الانعام/۱۱، یونس/۱۰۱، النحل/۳۶، النمل/۶۹) دست انسان‌ها را گرفته، برای پی‌جویی این مسائل به تماشای حوادث گذشته و حال می‌برد. (مکارم شیرازی ۱۳۶۷: ج ۲۰، ۶۹)

پیامبر اکرم(ص)، از جانب خدا مأمور شد که به مردم بگوید: بر روی زمین گردش کنید و عاقبت زندگی کسانی که پیامبران الهی را تکذیب کردند، ببینید. بگو: در زمین بگردید، آنگاه بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟ (انعام/۱۱)

ب) **نظر به طبیعت و موجودات:** سیر و سیاحت در زمین، انسان را با شگفتی‌های آفرینش مواجه می‌سازد. پیام قرآن این است که: بگو: در زمین بگردید و بنگرید، چگونه آفرینش را آغاز کرده است... (العنکبوت/۲۰)

قرآن، عبرت‌آموزی از موجودات در طبیعت را مورد توجه قرار داده است؛ آنجا که می‌فرماید: و در دام‌ها قطعاً برای شما عبرتی است؛ از آنچه در (لابلای) شکم آنهاست، از میان سرگین و خون، شیری ناب به شما می‌نوشانیم که برای نوشندگان گواراست. و از میوه‌ی درختان خرما و انگور، باده‌ای مستی بخش و خوراکی نیکو برای خود می‌گیرید. قطعاً در این(ها) برای مردمی که تعقل می‌کنند، نشانه‌ای است. (النحل/۶۷-۶۶)

در این آیات نعم الهی را بیان می‌کند که هم تأکیدی است بر مسئله‌ی توحید و شناخت خدا و هم در لابه‌لای آن اشاره به مسئله‌ی معاد است و هم با ذکر این نعم، حس شکرگزاری بندگان را تحریک کرده و آنها را از این طریق به خدا نزدیکتر می‌سازد. (مکارم شیرازی ۱۳۶۷: ج ۱۱، ۲۸۷)

سرچشمه‌ی بسیاری از پلیدی‌ها و نابسامانی‌های اخلاقی «خود میان‌بینی» و «خودبرترینی» است. اما مشاهده‌ی عجایب صنع در عالم، انسان خاضع و خاشع می‌کند. (تمیمی ۱۴۰۷: ج ۳۰۸، ۶)

از این رو یکی از اهداف تربیت اخلاقی، فاصله گرفتن از خودمیان‌بینی است. توجه به عظمت عالم و شگفتی‌های آن، انسان را از خود بیرون می‌آورد و آماده‌ی پذیرش مکارم اخلاقی می‌گرداند.

ج) **تأمل در قصص گذشتگان:** داستان زندگی گذشتگان نیز برای انسان عبرت‌آموز است. در این جا عبرت گیرنده در صحنه‌های واقعی و آثار گذشتگان حضور

نمی‌یابد، اما با تأمل در داستان و فراز و نشیب‌های آن، به فضای خیالی پرواز می‌کند که جنبه‌ی عبرت‌آموزی آن کمتر از موارد عینی، ولی نزدیک به آنها است.

قرآن پس از نقل داستان حضرت یوسف(ع) می‌فرماید: به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است... (یوسف/۱۱۱) و پس از بیان داستان موسی(ع) و فرعون و پایان عاقبت آن چنین می‌گوید: در حقیقت، برای هرکس که (از خدا) بترسد، در این (ماجرا) عبرتی است. (النازعات/۲۶)

در شیوه‌ی تربیتی قرآن و روایاتی که عبرت‌آموزی را توصیه می‌کنند، نکته‌ای قابل توجه است که جهت‌گیری عبرت‌آموزی در آیات و روایات به سوی عصمت و پاکدامنی، بی‌رغبتی به دنیا، کاهش لغزش و خطا، شناخت خویشتن، کوتاه شدن طمع، فهم و درک تقوا است. (ری شهری ۱۳۶۳: ج ۶، ۳۹)

۵. تشویق و تنبیه

«تشویق» به معنای برانگیختن، آرزومند کردن، به شوق آوردن و راغب ساختن است (معین ۱۳۶۰: ج ۱، ۱۰۸۸) و «تنبیه» به معنای بیدار کردن، آگاه کردن، هشیارساختن، ادب کردن و مجازات کردن است. (همانجا، ۱۱۴۸/۱)

روش تشویق و تنبیه به کارگرفتن آدابی برای تحقق این معنا در آدمی است؛ یعنی آدابی برای برانگیختگی و بازدارندگی و شکوفا شدن استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق است.

تشویق، عاملی مناسب در برانگیختن آدمیان به سوی اهداف تربیت و نیز وسیله‌ای برای تقویت انسان در خیر و ترغیب به تلاش و فراهم کردن نشاط لازم در تربیت به شمار می‌رود.

نوید دادن به پاداش و بیم دادن از مجازات و عقاب به عنوان نتیجه‌ی عمل، دو روی یک سکه‌اند؛ یعنی رحمت خداوندی گاه در پرده‌ی ثواب و احسان جلوه می‌کند و گاه در قالب کیفر و مجازات؛ به تعبیر دیگر، این دو، جلوه‌ی «جمال و جلال» الهی‌اند و همچنان‌که امید به ثواب مشوق به عمل نیک است، خوف از عقاب، عامل بازدارنده از زشتی‌ها است. خداوند برای همه کس از رضوان و روح و ریحان سخن نمی‌گوید، بلکه

برخی را نیز با وعده‌ی آتش و عذاب دردناک بیم می‌دهد. بنابراین در جریان تربیت اخلاقی باید مطابق استعدادها و ظرفیت‌های افراد، از بشارت‌ها و نعمت‌های مختلف و اندازها سخن گفت. قرآن کریم و پیامبران الهی از این ابزار، فراوان استفاده کرده‌اند؛ چنانکه قرآن همه‌ی انبیا را «مبشرین و منذرین» (النساء/۱۶۷) می‌خواند و خود را هم «نذیر» (المدثر/۳۶) و «بشری» (البقره/۹۷) می‌نامد. با توجه به فلسفه‌ی آفرینش که رسانیدن بشر به سعادت و رحمت خداوندی است، می‌توان بشارت را بر انداز و تشویق را بر تنبیه مقدم دانست.

خداوند در آیات متعددی این روش تربیتی را برای پیامبر(ص) بیان می‌کند و او را به عنوان بشیر و نذیر می‌خواند (سبأ/۲۸، فاطر/۲۴، الاحزاب/۳۲، الفتح/۴۸)؛ یعنی تو وظیفه داری، دستورات ما را البته دعوتی که توأم با تشویق و بیم باشد، برای مردم بیان نمایی.

بسیاری از اقدامات تبلیغی پیامبر(ص) را می‌توان در جهت مژده و هشدار دانست. مژده به نعیم اخروی و بشارت به سعادت دنیوی، هر دو در دعوت حکیمانه‌ی پیامبر(ص) بسیار دیده می‌شود چنان‌که قرآن می‌فرماید: «و هرکس به خدا ایمان آورده، و کار شایسته‌ای کرده باشد، بدی‌هایش را از او بسترده، و او را در بهشت‌هایی که از زیر (درختان) آن جویبارها روان است درآورد، در آنجا بمانند؛ این است همان کامیابی بزرگ.» (التغابن/۹)

در آیه‌ای دیگر خلافت زمین، امنیت کامل و تمکّن دینی و دنیوی از جمله نتایج دنیوی است که برای ایمان به عنوان تشویق بیان شده است. (النور/۵۵)

البته ناگفته نماند که تشویق همیشه با وعده‌های مادی و معنوی همراه نیست؛ گاهی برای تقویت رفتار مطلوبی که از متربّی سر می‌زند، آن را مورد توجه قرار داده و از طریق خوب نگاه کردن، تحسین کردن و لبخند زدن نشان دهیم که متربّی در اثر انجام آن مورد توجه قرار گرفته است.

پیامبر اعظم(ص) اقسام تشویق‌ها را اعم از معنوی، زبانی، رفتاری، مقامی، مالی و... به کار می‌گرفت. از امام صادق(ع) روایت شده که ایشان می‌فرمودند: همانا

پیامبر(ص) لشکری را برای جنگ فرستاد، پس چون برگشتند به ایشان فرمود: «آفرین به گروهی که جهاد کوچک را به جای آوردند و جهاد بزرگ بر آنان باقی ماند.» گفته شد: «ای رسول خدا، جهاد بزرگ کدام است؟» فرمود: «جهاد نفس است.» (کلینی ۱۳۸۸: ج ۱۲، ۵)

در پایان متذکّر می‌شویم که تشویق و تبشیر علیرغم آنکه ظاهراً با هم مشتبه می‌شوند، متفاوت‌اند. تبشیر پیش از عمل یا همراه عمل و تشویق پس از عمل ظهور می‌کند. از این‌رو تبشیر، ناظر بر آینده و تشویق متوجه گذشته است. لذا هرگاه فرد در سنین پایین باشد، باید دامنه‌ی تبشیر برای او کوتاه‌تر باشد. بهره گرفتن از بشارت‌ها و وعده‌های بلند دامنه در رابطه با کسانی میسر است که دوران کودکی را پشت سر گذاشته و به میزان مطلوبی از کفّ نفس برخوردار باشند.

تنبیه نیز به شکل‌های مختلف انجام می‌شود که خلاصه‌ی آنها به شرح زیر است.

الف) قهر و بی‌توجهی

قهر در لغت به معنای چیره شدن، غلبه کردن و چیرگی آمده است. (عمید ۱۳۶۲: ۸۰۳) در بعضی از نظام‌های تربیتی، از جمله نظام تربیتی اسلام، می‌توان از قهر به عنوان عامل جهت دهنده به راهی ارزنده و بازدارنده از اعمال ناپسند استفاده کرد. باید توجه داشت، این شیوه در صورتی که از روی اصول و قواعد صحیح انجام گیرد، مؤثر است.

شایان ذکر است که قهر کردن، نباید از روی ستیز باشد، بلکه صرفاً قهر یک وسیله‌ی تربیتی است که هدف تربیتی مرتبّی را برآورده و در روایت آمده است که قهر کردن نباید طولانی شود. (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۲۳، ۱۱۴)

خداوند در سوره‌ی مزمل به پیامبر(ص) دستور هجر و قهر را می‌دهد، (نک: المزمل/۱۰) اما ویژگی آن را بیان می‌کند که این قهر، قهری زیبا باشد؛ یعنی با آنان به حسن خُلق معامله نموده و به خیرخواهی به سوی حق دعوتشان کنی و گفتارهای آنان را مقابله به مثل نکند. (طباطبایی ۱۳۹۷: ج ۲۰، ۹۳) و این هجران و دوری نباید به معنی

قطع برنامه‌های تربیتی و تبلیغ و دعوت به سوی خدا باشد بلکه باید با دلسوزی همراه باشد. در واقع این بی‌اعتنایی خود نوعی اعتنا است.^۱ (طبرسی ۱۴۰۳: ج ۲۶، ۵)

ب) انذار

«انذار» یا تهریب به معنای هشدار دادن و متوجه ساختن فرد به عواقب و نتایج سوء کارها است و در آن نوعی ترساندن نیز هست. (راغب بی تا: ۵۰۸)

در انذار، عنصر آگاهی و هشدار نقش اصلی را برعهده دارد؛ زیرا تخویف و ترساندن صرف، نه در شأن انبیا و نه به تنهایی مفید فایده است، بلکه آنان بیان کننده‌ی وعده و وعیدهای غیرقابل تغییری می‌باشند که تحقق خواهد یافت و این آگاهی می‌تواند باعث نگرانی، خوف از سرانجام کار و در نتیجه ایمان به پیامبر(ص) شود. نمونه‌هایی از انذار به عذاب اخروی و دنیوی در قرآن چنین آمده است:

در اولین روزهای دعوت، خداوند خطاب به پیامبر(ص) می‌فرماید: «ای کشیده ردای شب برسر، برخیز و بترسان.» (المذثر/۱-۲) یعنی قومت را از عذاب خدا در صورت ایمان نیاوردن، بترسان.

همچنین به عنوان انذار از عذاب دنیوی چنین می‌فرماید: «او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه به هم اندازد و دچار تفرقه سازد.» (انعام/۶۵)

از این روش بعد از سن تکلیف و رسیدن به آگاهی و رشد عقلی باید استفاده کرد، چون مرتب‌ی تکلیف‌پذیر شده و تکلیف و مجازات بستگی و نسبتی با هم دارند. ابتدا باید مرتب‌ی را به هنگام تخطی از تکلیف نسبت به عواقب آن هشیار کرد و هشدار داد؛ زیرا بدون انذار مجازات به ظلم می‌گراید.

ج) محروم سازی

در نهایت اگر موارد فوق مؤثر نیفتاد، مرتب‌ی باید مرتب‌ی را از چیزی که مورد علاقه است، محروم سازد. خدای متعال به پیامبرش در مورد منافقان، به تنبیه و مجازات ایشان فرمان می‌دهد و می‌فرماید: «و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نایست؛ زیرا آنان به خدا و پیامبر او کافر شدند و در حال فسق مُردند.» (التوبه/۸۴) این عکس‌العمل، تنبیهی است برای آنان که به خدا و فرستاده‌اش کفر ورزیدند و هرگز سر به آستان حق فرو نیاوردند و در حالت فسق و مخالفت با فرمان‌های خدا از دنیا رفتند و نه از کرده‌ی خود پشیمان شدند و نه با توبه و بازگشت به جبران گذشته پرداختند، تا بدانند تا چه اندازه مطرود خدا و رسولش هستند.

اکنون در پایان سخن سزاوار است به موردی از سیره‌ی رسول‌الله(ص) بپردازیم و دامن سخن برجینیم.

محروم‌سازی گاه با تنبیه همراه می‌شود؛ نظیر آن که کلینی در سیره‌ی پیامبر آورده است: «سمرة بن جندب» درخت خرمایی در زمینی داشت که راه آن از میان خانه‌ی مردی از انصار بود و هرگاه که برای سرکشی می‌رفت، سرزده وارد خانه انصاری می‌شد. مرد انصاری به او گفت: تو همیشه سرزده وارد خانه‌ی ما می‌شوی، پس از این، هر موقع خواستی بیایی، اجازه بگیر. سمره گفت: من از راه خود به سوی درخت خرمای خود می‌روم و در این کار از کسی اجازه نمی‌گیرم. مرد انصاری شکایت او را نزد پیامبر(ص) برد. پیامبر(ص) سمره را احضار کرد و به او گفت: فلان مرد انصاری از تو شکایت دارد و می‌گوید تو بر او و خانواده‌اش سرزده وارد می‌شوی، بعد از این هنگام ورود اجازه بگیر. سمره گفت: من در راه خود به سوی درخت خود می‌روم، چرا باید اجازه بگیرم؟ پیامبر فرمود: حال که حاضر به اجازه گرفتن نیستی، آن درخت را واگذار و به جای آن، درخت خرمای دیگری در مکانی دیگر بگیر. او باز هم نپذیرفت، پیامبر باز هم پیشنهادهای دیگری به او داد و چون هیچ یک را نپذیرفت، رسول اکرم(ص) به او فرمود: تو مردی سختگیر هستی و نباید کسی به کسی زیان رساند. سپس امر کرد آن درخت را از ریشه کنند و نزد او انداختند. (کلینی ۱۳۸۸: ج ۵، ۲۹۴-۲۶۲)

۱. اصل محبت در شکل ابراز و منع، در هفت سال اول بسیار مورد تأکید است و روش‌های مرتب‌ی بر آن همواره توصیه شده است. به نحوی که قهر به عنوان مهمترین روش تنبیهی برای کودک سرمرده شده است و استفاده از آن به جای تنبیه بدنی سفارش گردیده است. چنان‌که امام علی(ع) به یکی از اصحاب فرمودند: فرزندان را نزن، اما قهر کن و زمان آن را کوتاه در نظر بگیر. (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۲۳، ۱۱۴)

دارد که بتواند آنها را ریشه‌کن سازد. تمام اینها عاداتی است که با تحریکی جان آفرین، ممکن است نفس انسانی را در یک لحظه از محیط آن عادات منتقل و از دورترین نقطه‌ی چپ به سرعت به آخرین حد راست ببرد.

اما در مورد عادات اجتماعی که بر افکار و ادراکات فرد سایه انداخته بود، اسلام به تدریج متوسل شده و با پند و اندرز مستمر و ارشاد دائم و زنده ساختن دل‌ها با آن مقابله و مبارزه کرد. شرابخوری، زنا، ربا، بردگی، ... عاداتی نبودند که نفس بتواند به یکباره از آنها دست کشیده و دوباره به جانب آنها روی نیاورد و بدان عادت برنگردد. لذا اسلام برای قطع آنها به تدریج و اقدام مرحله به مرحله و درجات متفاوت پناه برد. در مورد شیوه‌ی تربیتی اسلام این نکته قابل توجه است که مداومت و استمرار عمل در فرایض و واجبات دینی تا حدی دارای اهمیت است که برای ترک عمل، به جای آوردن قضای آن و گاهی نیز کفاره لازم می‌شود.

مرتب‌ی نیز برای ایجاد عادات نیکو به برانگیختن و تحریک وجدان و ضمیر باطن و ایجاد میل و رغبت در کار باید پناه برد. بعد از آن، میل را به کار واقعی شخصی تبدیل کند که دارای حدود و خصوصیات روشن است؛ برای مثال نماز میل و رغبتی است که در باطن انسان برای پیوند یافتن با خدا و خواستن از او و طلب مؤونه و روزی از درگاهش ایجاد می‌شود. این رغبت باطنی با تمرین و عادت به عملی با مراسم و مشخصات مخصوصی تبدیل می‌شود. (قطب بی تا: ۲۷۹) به همین طریق تمام عادات اسلامی از زنده ساختن رغبت و خواست قلبی شروع می‌شود، آنگاه این رغبت باطنی به عمل زنده و مجسم و مشخص تبدیل می‌گردد. این عادت، آگاهانه و از روی شعور و توجه انجام می‌گیرد نه خودکار و ناآگاهانه.

با این توضیح، در مکتب تربیتی اسلام، هنگامی عادت معتبر و قابل اتکا است که از روی ایمان و آگاهی و انتخاب و با قصد قربت و نیت خالص انجام گیرد.

بدین‌گونه سمره مجازات خود را دید. البته تنبیه و مجازات کردن‌های آن حضرت نیز از رحمت و محبت برمی‌خاست و جلوه‌ای از آن بود و باتوجه به عمل و صفتی که پیامبر می‌خواست فرد را درباره‌ی آن هشدار دهد و بیدار کند یا مجازات نماید، از شدت و ضعف برخوردار بود.

۶. تمرین و عادت دادن یا مداومت بر آن

در پایان این بخش، شایسته است به نکته‌ای بسیار مهم و اساسی در حرکت «ادب آفرینی» انبیا به ویژه پیامبر اسلام (ص) توجه کنیم؛ گو اینکه در صراحت آیات آن را نیابیم. پیامبر (ص) به صراحت اعلام کردند که آهنگ کلی و هدف‌گیری مهم آن بزرگوار «گسترش اخلاق و آداب» بوده است، و این همه جز با تمرین، تکرار و نظارت مستمر امکان‌پذیر نیست. چنانکه حضرت علی (ع) فرموده است: «عادت طبیعت و سرشت دوم انسان است.» (تمیمی ۱۴۰۷: ج ۲، ۳۲۲)

اخلاق پسندیده و اخلاق ناپسند هر دو در اثر ممارست کسب می‌شوند و اگر کسی دارای اخلاق پسندیده نباشد، می‌تواند در عادت، آن را تحصیل کند و عادت عبارت است از قیام به یک عمل واحد، پی‌درپی و بسیار در زمان طولانی و اوقاتی نزدیک به هم. (فاخوری ۱۳۶۷: ۴۳۲) و این دقیقاً گویای همین روش مداومت بر عمل است.

اسلام عادت را به عنوان وسیله‌ای از وسایل تربیتی مورد استفاده قرار داده و هرچیز خوبی را تبدیل به عادت می‌کند و هرچیز شر و بدی را از بین می‌برد. همان‌گونه که عادات بدی از زمان جاهلیت در جامعه‌ی عرب ایجاد شده بود و در آنجا حاکم بود، منسوخ نمود. اسلام هر عادت‌ی که به اساس و ریشه‌ی تصورات و عقیده بستگی داشته و مستقیماً به خدا مربوط نمی‌شد، از همان ابتدای کار قطع کرده و به دور انداخت.

عاداتی چون دروغ، غیبت، سخن‌چینی، طعنه زدن، بدگویی، عیب‌جویی، تفاخر و امثال این عادات نفسانی بد، احتیاج به یک مواجهه و مقابله‌ی قاطع و سلاحی بُرنده

بحث و نتیجه‌گیری

از آنجا که موضوع تربیت، انسان است، لذا اهداف تربیت باتوجه به اینکه چه تعریفی از انسان داشته باشیم، متفاوت می‌شود. مکتب اسلام که انسان را موجودی دوبعدی می‌داند، هدف از تربیت را پرورش ابعاد وجودی و شخصیتی انسان به منظور سوق دادن او به سوی خدا می‌داند، به همین منظور اندیشمندان اسلامی هر یک، به شکلی به این هدف اشاره داشته‌اند؛ به طور مثال، غزالی هدف از تربیت را تأمین سعادت دین و دنیا و تسلط بر نفس و تهذیب آن می‌داند. (غزالی ۱۳۶۱: ج ۱، ۱۰) قطب، هدف از تربیت را پرورش تمام ابعاد وجودی انسان می‌داند و می‌گوید هر مکتب و نظامی که تنها یک جنبه‌ی انسان را اختیار کرده در آن جهت پیش رفته است و از دیگر جنبه‌ها بریده و به آنها توجه نمی‌کند، در این اشتباه افتاده و بالاخره به وسیله‌ای ملت خود را به نابودی می‌کشاند. (قطب بی تا، ۲۴)

در مقابل گروه دیگری از اندیشمندان هستند که هدف از تربیت انسان را منحصرأ در زندگی اجتماعی و ارزش‌های رایج در آن می‌جویند. پیازه یکی از این افراد است به طور کلی در بینش تربیتی او تنها ارزش‌های این جهانی مطرح است و نقش انسان فقط پیوستن به جامعه و حل مسائل فردی و اجتماعی و گاه بهبود زندگی خود و دیگران است (دادستان ۱۳۶۸، ۷۱ و ۷۲) در این دیدگاه طبیعی است که هدف غایی تربیت شهروند شایسته است؛ در حالی که اسلام دارای هدف و افق دید وسیع‌تری است و آن آماده ساختن و درست کردن انسان شایسته با تمام خواص و گوهرهای نهفته‌ی درون اوست. بر این اساس، پیامبر(ص) برای تربیت و مؤدب کردن قوم خود به آداب الهی، به هر وسیله‌ی ممکن و مشروعی متوسل می‌شد تا شاید قوم جاهل و نادان خویش را از ضلالت و گمراهی نجات دهد. روش‌های الگویی، موعظه و نصیحت، محبت و مهرورزی، استفاده از تشویق و تنبیه و عبرت‌گیری از حوادث و مداومت بر عمل از اهم روش‌های تربیتی پیامبر(ص) بوده است. در اینجا بهتر دیدیم، گذر و نقدی بر روش‌های دیگر اندیشمندان اسلامی داشته باشیم.

فارابی که وی را به دلیل آنکه پس از ارسطو کسی را به مرتبه‌ی او در آگاهی بر شاخه‌های گوناگون دانش نمی‌شناخته‌اند، معلم ثانی خوانده‌اند، الگو و طرح مستقلى در روش‌های تربیت ارائه نکرده است، اما از مجموع مباحث وی می‌توان به دو روش اشاره نمود:

۱. **تمرین و عادت دادن:** به اعتقاد وی آنچه موجب برتری در صناعات و مسائل اخلاقی می‌شود، استفاده‌ی صحیح از استعداد و به فعلیت آوردن آن از طریق تکرار و تمرین است؛ به عبارت دیگر وی حالات نفسانی را وقتی که به وسیله‌ی عادت به شکل خصلت ثابتی در جان آدمی درنیاید، فضیلت نمی‌داند و عادت هم جز با تمرین و تکرار در عمل حاصل نمی‌شود. (فارابی ۱۴۰۵: ۳۱)

۲. **تشویق و تنبیه:** به اعتقاد وی برای بازداشتن افراد از انجام افعال قبیح در برابر لذت حاصل از آن فعل، رنجی را پدید آوریم که از آن لذت افزون باشد و به این وسیله مانع انجام فعل قبیح شویم. وی تنبیه را تنها وسیله‌ای برای جلوگیری از قبیح نمی‌داند بلکه معتقد است تنبیه موجب مبادرت به خیرات می‌شود. (همانجا: ۲۱۸)

محمد قطب یکی از اندیشمندان معاصر است. وی در کتاب خود با عنوان روش تربیتی اسلام به هشت روش اشاره می‌کند. آنچه جای تعجب دارد، این است که وی در روش‌های تربیت تنها به تربیت با کیفر و تنبیه اشاره کرده است و هیچ اشاره‌ای به پاداش یا تشویق نکرده است. وی در ذیل این روش آورده است: «تنبیه برای هرکسی ضروری نیست، کسی که با سرمشق گرفتن از یک نمونه‌ی عملی یا موعظه غنی شده است، در زندگی هیچ احتیاجی به کیفر پیدا نمی‌کند. اما بدون شک همه‌ی مردم چنین نیستند بلکه کسانی هستند که برای یک‌بار یا چندبار به شدت عمل نیازمندند. (قطب بی تا: ۲۵۹) هرچند که تنبیه برای هرکسی ضروری نیست اما نفس انسانی معمولاً از تشویق و پاداش شاد گشته و برای ادامه‌ی عمل، ترغیب می‌شود.

از طرفی به دو روش تربیتی دیگر اشاره می‌کند که در کتب دیگر تعلیم و تربیت اسلامی اشاره‌ای به آن نشده است:

۱. تخلیه نیرو: به اعتقاد وی، اسلام برای تربیت انسان نیروهایی را که در جان و جسم انسان انبوه می‌شود، تخلیه می‌کند و نمی‌گذارد اینها جمع شود و برای استفاده خیر آنها را در جهت صحیح و درستی متوجه می‌سازد؛ مثلاً در راه مبارزه، کشاورزی، تولید و سازندگی؛ تخلیه‌ای که باعث ساختن و ایجاد و آفرینش می‌گردد. (همانجا: ۲۸۳ و ۲۸۴)

۲. پرکردن خلاء: وی در این باره معتقد است در زندگی انسان نباید فراغت دیده شود که به وسیله‌ی خیری پر نشده باشد یا فراغتی که شبه فساد آن را به خود مشغول داشته باشد؛ چون خالی ماندن نفس از نیروها همان‌قدر برای انسان ضرر دارد که انبار شدنشان. وی در ادامه یادآور می‌شود که سرگرمی به معنی تحمیل بیش از حد نیرو بر جسم و نابود کردن آن نیست. (همانجا: ۲۸۵)

دکتر شریعتمداری در کتاب تعلیم و تربیت اسلامی یازده روش را به عنوان روش تربیتی برمی‌شمارد. آنچه به نظر می‌رسد، وی برخی از روش‌ها را به اجمال واگذارده است؛ مثلاً در روش توأم ساختن ایمان و علم تنها به سه آیه از قرآن و حدیثی از حضرت علی(ع) راجع به ایمان، بدون هیچگونه توضیحی اشاره می‌کند (شریعتمداری ۱۳۶۰: ۱۳۷) و در بعضی موارد، آنچنان به تفصیل سخن گفته که سر رشته‌ی کلام از دست خواننده خارج می‌شود. (همانجا: ۱۵۹-۱۶۰)

اشکال دیگری که به نظر می‌رسد، موجب خلط بین اصول و روش‌ها شده است، این است که ایشان تلفیق علم و عمل، توأم ساختن ایمان و علم و تربیت عملی را به عنوان سه روش تربیتی ذکر می‌کند. در حالی که به نظر می‌رسد، بهتر بود، موارد نامبرده جزء اصول، یاد شوند. اشکال دیگری که به نظر می‌رسد، تکراری بودن روش‌ها است. ایشان یک‌بار از روش امر به معروف و نهی از منکر یاد می‌کند و در جای دیگر، پند و

اندرز را به عنوان روشی مستقل نام می‌برد که به نظر می‌رسد، بهتر بود که ذیل روش پند و اندرز به امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از مصادیق آن اشاره می‌نمودند. (همانجا: ۱۳۲)

احمدی (۱۳۶۴) روش‌های تربیت در اسلام را چهارده مورد می‌شمارد. در تقسیم‌بندی وی نیز اشکال تکراری بودن بعضی از روش‌ها به نظر می‌رسد؛ به عنوان نمونه وی ایجاد زمینه‌ی سالم تربیتی را یک روش می‌داند و از محیط مساعد تربیتی و برقراری یک نظام اسلامی برای اجرا و تداوم تربیت به عنوان دو روش مستقل دیگر نام می‌برد؛ در حالی که بهتر بود که این سه شیوه را تحت یک عنوان کلی مثلاً اصلاح شرایط ذکر می‌کرد. همچنین گاه چندین مورد را ذیل یک روش ذکر می‌کند، در حالی که هیچ‌گونه توضیح و وجه افتراقی را بین آنها ذکر نمی‌کند؛ به عنوان مثال موعظه، نصیحت، ذکر، امر به معروف را ششمین روش تربیتی نام می‌برد و هیچ‌گونه تفاوتی را بین آنها متذکر نمی‌شود. (همانجا: ۱۵۲)

در روش دیگر از دعا و نیایش نام می‌برد و آن را یک وسیله‌ی تربیتی می‌داند؛ چون به اعتقاد وی، مطالبه آن چیزی است که با لیاقت، کار و اندیشه حاصل می‌شود (همانجا: ۲۷۶) و در ادامه می‌گوید: دعا در اسلام برای فرار از مسئولیت نیست بلکه پس از انجام کار و در ادامه‌ی کار است. با این توضیح، از ایشان باید پرسید، چرا از توکل، تقوی، صبر و سایر امور معنوی به عنوان روشی مستقل یاد نکرده است؟

دکتر خسرو باقری یکی دیگر از صاحب‌نظرانی است که در این زمینه قلم زده است. ایشان با دقت قابل تحسینی، ابتدا به تعریف مبنا و شیوه (روش) پرداخته و چنین گفته است: در هر مبنا یکی از ویژگی‌های عمومی انسان مورد بحث قرار می‌گیرد، سپس در اصل مربوط به مبنای مذکور، قاعده و دستورالعملی کلی بیان می‌شود و سرانجام در روش‌های مبتنی بر اصل مذکور شیوه‌های جزئی‌تر برای ایجاد تغییرات مطلوب، توضیح داده می‌شود. (باقری ۱۳۸۰: ۶۵)

با این توضیح ایشان به دوازده مبنا و دوازده اصل اشاره کرده و بعد از هر اصل، به شیوه‌های مربوط به آن که به سی و سه شیوه می‌رسد، اشاره می‌کند و در پایان فصل، به عنوان نتیجه جدولی را ترسیم می‌کند و در یک نمای کلی آن را نشان می‌دهد. اصول و روش‌هایی که ایشان اشاره کرده است، همگی مبتنی بر استنباط وی از آیات قرآن است. گاهی نیز ذیل هر یک به روایاتی اشاره می‌کند اما به شیوه‌های تربیتی پیامبر(ص) اشاره‌ای نشده است. از دیگر نکات مثبت این کتاب، می‌توان به مراحل تربیت اشاره کرد که وی در فصلی جداگانه برای هر یک از شیوه‌های تربیتی نام برده است و مرحله‌ی سنی‌ای برای آن در نظر گرفته، به تفصیل از آن سخن می‌گوید.

در پایان متذکر می‌شویم پیامبر(ص) در تربیت افراد تفاوت‌های فردی را در نظر گرفته و متناسب با روحیه‌ی افراد، نیازها، ظرفیت‌ها و شرایط زمان و مکان از روش‌های متفاوتی استفاده می‌کرده است.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم.

- ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۳۸۹). *معجم مقاییس اللغة*، به تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، شرکه مکتبه و مطبعه الحلبی، مصر
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل (۱۴۰۰). *تفسیر القرآن العظیم*، دارالفکر، بیروت.
- ابن منظور، (۱۴۱۰). *لسان العرب*، دارصار، بیروت.
- احمدی، علی اصغر (۱۳۷۷). *مجله‌ی پیوند* شماره‌ی ۲۳۱، مقاله‌ی اصول تربیت.
- احمدی، سید احمد (۱۳۶۴). *اصول و روش‌های تربیت در اسلام*، جهاد دانشگاهی، اصفهان.
- باقری، خسرو (۱۳۸۰). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران: انتشارات مدرسه.
- تمیمی الامدی، عبدالواحد (۱۴۰۷). *غررالحکم و دررالکلم*، مؤسسه‌ی اعلمی للمطبوعات، بیروت.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، قم، نشر اسراء.
- حجتی، محمدباقر (۱۳۶۸). *اسلام و تعلیم و تربیت*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- حرّاقی، ابومحمد علی بن الحسین بن شعبه (۱۳۹۴). *تحف‌المقول*، مکتبه بصیرتی، قم.
- دادستان، پ، (۱۳۶۸). *دیدگاه پیاسزه در گستره‌ی تحوّل روانی*، انتشارات ژرف، تهران.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۹). *مشرب مهر*، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- رازی، فخرالدین محمدبن عمر الخطیب (بی تا). *تفسیر کبیر*، دار احیاء ثراث العربی، چاپ سوم، بیروت.

- الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد (بی تا). *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق محمد سید گیلانی، دارالمعرفة، بیروت.
- ری شهری، محمد (۱۳۶۳). *فلسفه‌ی وحی و نبوت*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- زمخشری، محمود بن عمر (۸۱۵). *الکشاف عن حقایق غرائض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل*، منشورات البلاغة، قم.
- زیدان، عبدالکریم (۱۴۱۸، ۱۹۹۷). *المستفاد من قصص القرآن للدعده و الدعاء*، بیروت، مؤسسه الرسالة.
- سید قطب (۱۴۰۸). *فی ظلال القرآن*، دارالشروق، بیروت.
- شریعتمداری، علی (۱۳۶۰). *تعلیم و تربیت اسلامی*، نهضت زنان مسلمان.
- شریف قریشی، باقر (۱۳۶۲). *نظام تربیتی اسلام*، انتشارات فجر، تهران.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۷). *تفسیر المیزان*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- طبرسی، امین الاسلام ابوعلی الفضل (۱۴۰۳). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مکتبه المرعشی النجفی، قم.
- طنطاوی، محمد (۱۹۹۶). *القصة فی القرآن الکریم*، قاهره، نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزیع.
- الطوسی، ابوجعفر محمدبن الحسن بن علی (۱۴۰۹). *التبیان فی تفسیر القرآن*، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
- عبدالفتاح الخالدي، صلاح (۱۴۲۴، ۲۰۰۳). *مواقف الانبیاء فی القرآن تحلیل و توجیه*، دمشق، دارالقلم.
- عمید، حسن (۱۳۶۲). *فرهنگ فارسی*، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- عیاشی، ابونصر محمدبن مسعود، *تفسیر قرآن*، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران: بی تا.

- عیاض، ابوالفضل (بی تا). *الشفابتعریف حقوق المصطفی*، تحقیق علی محمد البحاوی، دارالکتب العربی، بیروت.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۶۱). *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیو جم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- فاخوری، حنا و خلیل، الحر (۱۳۶۷). *تاریخ فلسفه در جهان اسلام*، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- فارابی، ابونصر (۱۴۰۵). *فصول متزعه، حقه، قدم له و علق علیه فوزی متری نجار*، المکتبه الزهراء، تهران.
- الفراهیدی، خلیل احمد (۱۴۱۴). *کتاب العین*، تحقیق دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرایی به تصحیح اسعد الطیب، انتشارات اسوه، چاپ اول.
- قاسمی، جمال‌الدین محمد (۱۳۹۸، ۱۹۷۸). *محاسن التأویل*، دارالفکر، بیروت.
- قطب، محمد (بی تا). *روش تربیتی اسلام*، ترجمه‌ی سید محمد مهدی جعفری، انتشارات پیام، تهران.
- کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب (۱۳۸۸). *کافی*، دارالکتب الاسلامیه، طهران.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). *تعلیم و تربیت در اسلام*، انتشارات صدرا، قم.
- معین، محمد (۱۳۶۰). *فرهنگ فارسی*، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
- مغنیه، محمدجواد (۱۹۸۱). *الکاشف*، دارالاسلام للملایین، چاپ سوم، بیروت.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۶۷). *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، روح‌الله (امام)، (۱۳۵۹). *پرواز در ملکوت (اسرار الصلوة)*، به اهتمام سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان.
- یسوعی، الاب لويس (۱۹۰۸). *المنجد فی اللغة و الادب و العلوم*، بیروت، مطبعه الكاثولیکیه.